

## تاثیر نیاز و کمال بر تکامل معنوی انسان معاصر

محمدحسین محمدی<sup>۱</sup> - عباس کریمی<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

### چکیده

تقابل دو رویکرد لاهوتی و ناسوتی به انسان در سرتاسر تاریخ امری روشن به نظر می‌سد، است، دیدگاه ناسوتی انسان را به "نیازش" و انسان لاهوتی به "ارزش و کمال" تعریف نموده است، انسان معاصر غربی در ذیل "قلمرو ناسوتیان" سعی بر تحمیل تمدن و فرهنگ آنگلو ساکسونی و بسط و گسترش آن در تمام ساحات وجودی آدمیان داشته است، اما با ظهور انقلاب اسلامی تمام انگاره‌های زیستی غربی با چالش روبرو شده و بی‌معنایی، نیهیلیسم غربی و تنزیل آدمی به صرف "نیاز" مورد نقد واقع گردید. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس آیات و روایات سعی بر آن داشته تا ضمن نقد رویکرد تنزیلی غربی، تعریف و چشم انداز روشنی از "انسان" ارائه دهد که خود تمهیدی باشد بر بناء نهادن تمدن اسلامی بر امور عقلانی و ملکوتی که در آن ترجیح صدر آدمی "عقل و قلب" و به خدمت گرفتن و در بندکشیدن ذیل آدمی "شکم و شهوت" ما را در جهت گسترش جهانی که معنویت را ارج می‌نهد و انسان متعالی را انسانی عقل‌گرا می‌داند یاری می‌دهد که چنین

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه [mhmtafsir@yahoo.com](mailto:mhmtafsir@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری رشته قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمیه [abbaskarimioreint@gmail.com](mailto:abbaskarimioreint@gmail.com)

انسانی، دل در گرو روحانیت والوهیت دارد و پا در زمین مادیت، تا آن هدف را پی بگیرد. ولذا این انسان از پیامدهای منخرب عصر "تکنیک زده" آسوده است چرا که نسبتش را با آنها بر اساس ترجیح "کمال" بر "نیاز" تعیین داده است.

واژگان کلیدی: نیاز، کمال، انسان معاصر، گام دوم انقلاب

## مقدمه

انقلاب اسلامی با اندیشه ناب الهی نه تنها سیر تطور تاریکی و ظلمت را به ایستایی رساند بلکه وجه دیگر وارزشی از عالم انسانی پیش روی آدمیان نهاد، انسان معاصر که در دام تکنولوژی و زیست مصرف گرایانه، می رفت که تمام ساحات زندگی تعریفی متفاوت یابد و نسبتش را با جهان پیرامون بر اساس تکنولوژی تعریف و تنظیم نماید با انقلاب اسلامی چشم انداز روشنی از کرامت انسانی ظهور پیدا کرد، انسان غربی با تعریف این جهانی که از خویش و در پی تصرف عالم ارائه داده سعی در نهادینه کردن مفاهیم ضد ارزشی و افکندن آن بر تمام ساحات آدمی از طریق تکنولوژی است، به همین جهت بحث از تکنولوژی اهمیت پیدا کرده است چرا که در میان اندیشمندان معاصر بحث از آن و نسبتش با انسان مورد بحث واقع شده است چنانکه فیلسوفانی چون هایدگر بدان پرداخته است و سؤال اساسی او در بحث پرسش از تکنولوژی سؤال از ذات یا ماهیت تکنولوژی است. آن امری که گاهی در طول این بحث از آن به عنوان روح حاکم بر تکنولوژی یاد می شود. پس اصلی ترین سؤال هایدگر این است که ذات یا ماهیت تکنولوژی چیست؟

او با گفتن این سخن که «ماهیت تکنولوژی هم، به هیچ وجه، امری تکنولوژیک نیست» سعی می کند تا ماهیت تکنولوژی را از مصادیق و ظواهر آن تفکیک نماید او در درس - گفتار خود - به تبیین رابطه تکنولوژی با حقیقت پرداخته و آن را «نحوه‌ای از انکشاف حقیقت» می شمارد، انکشافی تعرض آمیز که به موجب آن نگاه انسان به عالم و آدم عوض شده و همه چیز برای او در قالب یک «منبع ذخیره» آشکار می شود، منبع ذخیره‌ای که آماده تصرف و ذخیره شدن است. به گفته هایدگر: «اکنون هوا مورد تعرض قرار می گیرد تا نیتروژن خود را عرضه کند، زمین مورد تعرض قرار می گیرد تا مواد معدنی خود را عرضه کند، مواد معدنی هم به عنوان منبع اورانیم مورد تعرض قرار می گیرند و اورانیم هم به عنوان منبع انرژی (زمانی، ۱۳۷۹، ۲۳-۱۰).

از این رو انسان معاصر؛ انسان تکنیک زده به معنای هایدگری است که با تکنولوژی

نگاهش به هستی تغییر پیدا کرده است و همه چیز را ابژه می‌بینید و برای تصرف کردن در آن، هستی را به سوژه در می‌آورد تا بتواند بر آن استیلاء یابد.

به هر حال، نوع مواجهه انسان معاصر (انسان تکنیک زده) با نیازها، منجر به شخصیت سازی فرد و حتی هویت سازی جامعه می‌شود، رفع متناسب و عقلانی نیازها، کمال را به دنبال دارد، البته شرائط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و دینی در این امر دخیل هستند که هر کدام می‌توانند جهت را عوض کنند. و انسان برین به انسان سقوط کرده در زمین مبدل گردد، دو گانه نیاز و کمال به این معناست که هدف خلقت با برآوردن این دو؛ یعنی در ابتدا رفع نیازها و سپس با فضیلت مندی و کمال طلبی محقق می‌گردد، ایندو از این جهت نیز به هم مرتبط هستند که بنیاد کمال در رفع نیازهای طبیعی بشر نهفته است؛ چرا که وجود و بقا انسان در ساحت امکان است و هر ممکنی با توجه به زیستش نیازمند است، و از طرفی می‌توان دو گانه را به نحو دیگری نیز ترسیم کرد به این معنا که صدر آدمی که عقل و قلب است و ذیل آدمی که شکم است و شهوت در یک ارتباط کامل با یکدیگر هستند که شاکله وجودی آدمی را رقم می‌زنند و هر کدام از آنها می‌تواند بر دیگری موثر افتند؛ انسان با توجه به شخصیتی که انتخاب کرده یا ساخته و پرداخته است در جامعه برای خویش هویت خاصی تعریف کرده است نوع مواجهه اش با ایندو متفاوت است اگر ترجیح را بر جانب صدر یعنی عقل و قلب بنهد و ذیل را در نسبت با صدر تعریف و تنظیم کند کمال محقق می‌گردد، اما اگر ترجیح را بر ذیل آدمی بنهد یعنی شکم و شهوت، در اینصورت عقل و قلب را بنده‌اند و قرارداد و در جهت آندو سوق می‌دهد این انسان نمی‌تواند مراتب عالی کمال و انسانیت را طی کند، در این مقاله سعی بر آن است که اولاً؛ تصویری از نیاز بشری و کمال الهی او ارائه شود و ثانیاً؛ روشن گردد که جایگاه و تعریف آنها در قرآن چیست و ثالثاً؛ انسان معاصر چگونه می‌تواند با تنظیم نسبت میان نیاز و کمال به تکامل معنوی خویش دست یابد. باید ذکر کرد که هر چند به صورت جداگانه این موضوعات در مقالات و کتب زیادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به این نحو و با این عنوان

مقاله‌ای دیده نشده است.

### پیشینه

به طور خاص تاکنون تحقیقی با این عنوان یافت نشده است البته به طور عام مقالاتی هستند که با بررسی محتوایی می‌توان تأکید بر بکار گرفتن قوه عقلانی و تزکیه قلب را در کنار اطاعت از دستورات نبوی، تمهید سعادت و کمال آدمی تلقی نموده و عقل و قلب یعنی بعد روحانی را بر بعد حیوانی یعنی شکم و شهوت ترجیح داده‌اند، که عمدتاً در پژوهش‌های مرتبط با اندیشه فلاسفه، عرفا و حتی برخی از متکلمان به چشم می‌خورد و از طرف دیگر بحث از "نیاز" بیشتر در مقالات مربوط به اندیشه‌های روانشناس انسان‌گرای آمریکایی یعنی آبراهام مازلو و به طور ویژه بحث از نظریه "سلسله مراتب نیازهای انسانی" او دیده می‌شود که می‌توان مقالات "درآمدی بر نقد نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو"، "کاربرد سلسله مراتب نیازهای مازلو در بین کارکنان سازمانی"، "بررسی تطبیقی انسان خودشکوفای مازلو با ویژگیهای انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا" و مقاله "نقد و بررسی نظریه انسان‌شناسانه «مازلو» با رویکردی بر آیات قرآن کریم" را از این جمله برشمرد.

### مفهوم شناسی

#### نیاز

نیاز مفهومی عمومی است که کاربردی وسیع و مفاهیم متعددی دارد؛ آنرا کمبود و فقدان در ارگانیزم نیز دانسته‌اند، نیاز بر اساس وجود و بقاء انسان طرح می‌شود، چنانکه قبلاً اشاره شد انسان در ساحت امکان می‌نشیند و بقول براندن اگر انسان فناپذیر و غیرا وابسته بود اساساً نیاز برای او معنایی نداشت (براندن، ۱۳۷۶، ۱۲۷) و حتی کاپلان نیاز به حمایت آدمی را بیشتر نسبت به سایر حیوانات تلقی می‌کند. (کاپلان، ۱۸۲، ۱۳۸۵) چنانکه ریو ریشه حرکت و تکاپوی آدمی را در نیاز می‌داند (اتکینسون، ۱۴۶، ۱۹۷۵).

آبراهام مازلو روانشناس انسان گرای آمریکایی معروفترین نظریه پرداز است که به نیازها به صورت نظریه‌ای بنیادین و با رویکردی جدید پرداخته است، که آن را در قالب نظریه "سلسله مراتب نیازهای انسانی" ارائه داده است، او را عمدتاً با طرح چنین نظریه‌ای می‌شناسند و از جهتی با ارائه مبانی نظری جنبش انسان‌گرایانه در روانشناسی، بنیان‌گذار و رهبر معنوی این جنبش تلقی می‌کنند. (الکینس، ۱۳۵۸، ۸)

او برخلاف دیدگاه فیلسوفانی چون هابز، انسان را داری سرشتی نیک می‌دانست و به آن خوشبین بود و پژوهش او بر انسان برای آن بود تا دریابد انسان چه می‌تواند بشود و تا کجا به کمال می‌رسد (مزگان، ۱۳۸۹، ۲۶).

مازلو در نظریه انگیزه‌های انسانی به دنبال ترسیم ساختار کلی انسان، نیازهای او، ارضای نیازها و تاثیر آن بر انگیزه‌های آدمی است تا ماهیت آن را تبیین نماید، او نیاز به خودشکوفایی را ارزشمندترین نیاز بشر می‌داند، اما در آخر با بررسی مؤلفه‌های ماهیت آدمی به این نظر دست می‌یابد که کمال مطلق برای آدمی تحقق‌ناپذیر است. این در حالی است قرآن هدف خلقت را کمال‌نهایی انسان که آن معرفت به خویش است و معرفت خویش، معرفت به خداوند است. یعنی هر مسیرهستی شناسانه و معرفت شناسانه به خداوند منتهی می‌شود.

### سلسله مراتب نیازهای مازلو

در میان روانشناسان، از فروید و فروم گرفته تا جیمز و موری، نظریات متعدد و مختلفی در باب نیازها طرح شده است اما تنها مازلو در نظریه سلسله مراتب نیازها است که به صورت بنیادین آن را بسط داده است و طبقه بندی نموده است. که همین امر موجب شهرت او شده است.

"انسان روانشناسی" فرویدی انگیزه‌هایش را از نیازهای بافت بدنی می‌گرفت چرا که برای فروید اصولاً انسان موجودی سراسر غرایز و نیازهای زیستی بود، که آنها را در دو قالب غرائز زندگی و غرائز مرگ در نظر می‌گرفت. اما تحقیقات موری و همکارانش بود که میان نیازهای

اولیه که جنبه فیزیولوژیک دارند و نیازهای ثانویه که جنبه روانشناختی دارند تمایز نهاد. پس از نظریه موری، نظریه مزلو جایگاه اساسی در طرح و ساختار مندی نظریه نیازها پیدا کرده است، در نظر مازلو هر فرد دارای نیازهای ذاتی است که فعال کننده و هدایت دهنده فعالیت‌های اوست؛

این نیازها بر اساس اهمیت به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

۱- نیازهای فیزیولوژیکی شامل؛ نیاز به آب، غذا، هوا، خواب و رابطه جنسی ۲- نیاز به امنیت شامل؛ ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب ۳- نیازهای عاطفی و احساسی که از طریق روابط عاطفی با شخص یا اشخاص دیگر و احساس تعلق داشتن برآورده می‌شود. ۴- نیاز به احترام شامل؛ عزت نفس و احترام از سوی دیگران ۵- نیاز خودشکوفایی توانایی شامل؛ تحقق‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص که مستلزم دانش واقع بینانه نسبت به نقاط ضعف و قوت خود می‌باشد. (شولتز، ۱۳۷۵، ۱۵۲)

مازلو در این زمینه می‌گوید نیازهای اساسی، خود را در یک سلسله مراتب تقریباً، معین بر مبنای اصل قدرت نسبی، مرتب می‌کنند. به همین مفهوم، نیازهای فیزیولوژیک، از نیازهای ایمنی قوی‌ترند، و نیازهای ایمنی از محبت، و نیازهای اخیر به نوبه خود، نیرومندتر از نیازهای احترام هستند و این‌ها نیز از آن دسته از نیازهای ویژه فردی، که ما آنها را نیاز به خوشکوفایی نامیده ایم قوی‌تر می‌باشند. (مازلو، ۱۳۷۲، ۲۱۲)

### نیاز و کمال از منظر قرآن

انسان نسبت به خداوند فقر محض است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۲۹۸) فقر نیاز است و نیاز هم در ساحت وجود است و هم در بقاء، چرا که هر دو در ساحت امکان می‌نشینند، خداوند باریتعالی در آیات بسیاری هر دو وجه نیاز را بیان کرده است؛ چنانکه فلسفه نزول قرآن نیز، نیاز بوده است، نیاز بشر به هدایت و رسیدن به کمال دنیوی و سعادت آخروی که در سایه معرفت به اوامر و نواهی خداوند تحقق می‌پذیرد. آیات بسیاری از قرآن نشانه از قدرت مطلق خداوند در ساحت وجود عالم و به ویژه حیات بشری است که سراسر

عجز و ناتوانی است .

چنانکه در سوره حج آیه (۷۳) عجز و ناتوانی بت ها را متذکر می شود و به تبع عجز انسان را حتی در خلقت یک پشه یادآور می شود: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاشْتَرِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُ بِهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ » ای مردم! مثلی زده شده است، بدان گوش فرا دهید: کسانی که آنها را به جای الله به خدایی می خوانید اگر همه جمع شوند، مگسی را نمی توانند، بیافرینند و هرگاه مگسی چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن چیز را بازستانند! طالب و مطلوب هر دو ناتوانند (هم این عابدان و هم آن معبودان).

یعنی اساسا طالب و مطلوب هر دو عین نیاز و فقر هستند و بدون اراده ذات اقدس الهی نمی توانند نیازی را برطرف نمایند. نیازها در قرآن به شرح ذیل بیان شده اند:

نیاز به خوردن و آشامیده

(۸۸ / مائده، ۱ / نحل، ۳۰ / انبیاء، ۴۲ / انفال، ۶۹، ۶۸ / نحل، ۳ / مائده، ۲۱۹ / بقره، ۲۷۵ / بقره)،  
نیاز به لباس و پوشاک (۲۶ / اعراف، ۸۱ / نحل، ۳۱ / اعراف) نیاز به مسکن (۸۰ / نحل، ۱۷۴ / اعراف)  
نیاز به جنس مخالف "غریزه جنسی

"(۳۲ / نور، ۳۵ / احزاب، ۵ / مؤمنون، ۳۳ / مائده، ۲۹ / نساء) نیاز به امنیت و آرامش  
روانی (۸۲ / انعام، ۳۰ / شوری) نیاز به محبت و عشق (۶۲ / انفال، ۲۱ / روم، ۱۴ / آل عمران) نیاز  
به خیر و فضیلت (۱۷۷ / بقره، ۳۶ / نساء، ۲ / مائده، ۹۲ / عمران) نیاز به جمال و زیبایی  
(۱۳۲ / اعراف، ۶ / صافات، ۳ / تغابن، ۵ / حج، ۷ / حجرات، ۳۱ / نور) نیاز به علم و دانش و  
آگاهی (۱۱ / مجادله).

با توجه به آیات مذکور خداوند به همه نیازهای فیزیولوژیکی، عاطفی، امنیت، عزت نفس و احترام و خودشکوفایی نفس انسانی و در پی آن کمال بشری اشاره کرده است و این مسئله بعدها توسط مازلو نیز در قرن بیستم به صورت طبقه بندی ارائه شده است، در حالی که قرن ها پیش در قرآن به اهمیت آنها تأکید شده است و آنها را پازل هایی از یک کل ترسیم و



به تصویر کشیده است که نقصان یا فقدان هر پازلی می‌تواند حیات بشری و سعادت اخروی دچار مشکل نماید، باشد، نکته‌ای که از اهمیت فراوانی برخوردار است افراط و تفریطی است که از سوی متشرعین نسبت به رفع نیازهای زیستی انسان مبذول داشته می‌شود، بعضی‌ها در تطابق خویش با دنیای معاصر و رفع نیازها توجه‌هایی ارائه می‌نمایند که نمی‌توان هیچ منشأ و رهیافتی از آنها را در سنت اسلامی یافت و بعضی دیگر با استفاده از همان سنت اصلاً نمی‌توانند خویش را با جهان معاصر تطبیق دهند آنها هموار میان تعبدگرایی بر استدلال‌گرایی که شاخصه دوران مدرن است ترجیح می‌دهند، و از طرفی نمی‌توانند این ماتریالیسم روش شناختی را بر بتابند چرا که متدینان بسیاری از پدیده‌ها را به عالم بالا یا خداوند نسبت می‌دهند، این ماتریالیسم روش شناختی بسیار متدینان را دچار مشکل نموده است چرا که سه بخش دیگر نیز، یعنی ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با انسان‌ها و ارتباط انسان با طبیعت، هر سه کاملاً تحت تأثیر ارتباط انسان با خدا قرار دارد، علاوه بر این دو مشکل، نوع سومی نیز وجود دارد و آن این است که انسان معاصر آزمون او برای درک تمام واقعیت‌ها، حقیقت‌ها و ایان و مذاهب، آزمونی «این جهانی» است. چرا که از منظر انسان معاصر احاله آنها به پس از مرگ با دو مشکل؛ ۱- «تئوریک و نظری» ۲. «مشکل پراگماتیک و عملی» مواجه خواهد شد، مشکل تئوریک به این معنا که اگر صدق ادیان و مکاتب را به پس از مرگ احاله نماییم تا زمانی که در دنیا زیست می‌کنیم نمی‌توانیم نسبت به دین یا مکتب حق دست پیدا کنیم. و به مشکل عملی و پراگماتیک این است که تمام مکاتب آمده‌اند تا انسان نوعی را نجات دهند اگر نجات را به بعد از مرگ احاله نماییم این نقض غرض خواهد بود، انسان مدرن پنج نیاز را بر صدر می‌نهد و از دین برای رفع آنها استمداد می‌نماید یعنی از نظر روانی «آرامش، شادی، امید و رضایت باطن داشته باشم و زندگی‌ام معنا دار باشد، و رفع این نیازها به سلسله نیازها مورد نظر مازلو و نیازهایی که در قرآن نیز ذکر شده است برمی‌گردد، حالا پرسش این است که چگونه می‌توان علیرغم مشکلات طرح شده به آن حد وسط که بتواند یک نوع تطابق نسبی میان آنها برقرار نماید تا هم زیست

دینی اش را حفظ کند و هم نیازهای کنونی اش را رفع نماید.

### صدر و ذیل آدمی

هر چند نمی‌توان استدلالی بنیادین برای آن ارائه داد اما چه در سنت برخی فیلسوفان غربی و شرقی و چه در سنت اسلامی همواره جهان معقول را بر صدر می‌نشانند و آن را انسان گونه تبیین می‌نمایند، به این معنا که همانطور که در صدر انسان، عقل و سپس قلب می‌نشینند و سپس شکم و شهوت، جهان نیز این گونه طرح می‌شود و عقل بر صدر و ذیل آن محسوسات و مادیات قرار می‌گیرند، در قرآن نیز جایگاهی که خداوند به عقل و قلب داده است، همان جایگاهی است که به خود نسبت به مخلوقات قائل شده است از آن جهت که خداوند، عقل عقل است و همه عقول ذیل آن هستند. پس می‌توان گفت اگر بخواهیم انسان معاصر را از از بند مادیت برهانیم باید عقل و قلب را بر صدر نهیم و افسار شکم و شهوت را به او بسپاریم تا بتواند سعادت خویش را در دنیا و آخرت تضمین نماید. اکنون جایگاه عقل و قلب و سپس شکم و شهوت را که چهار عضو بنیادین انسانی که همه نیازها ناشی از آنها هستند را از با توجه به آیات قرآن بررسی می‌کنیم؛

### الف: عقل

رهبر انقلاب جایگاه خاصی برای عقلانیت اختصاص می‌دهد به این بیان که؛ عقلانیت، از پایه‌های اصلی جامعه‌ی اسلامی و در عرض ایمان، مجاهدت و عزّت است ۱۱ در فرآیند جامعه‌سازی اسلامی، معنویت روح کار، عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار و عدالت جهت‌دهنده و ارزشگذار کارها در نظام اسلامی است. ۱۲ همچنین در ارکان تفکر و تمدن اسلامی، عقلانیت در کنار نوگرایی و سماحت اسلامی قرار می‌گیرد. رهبر انقلاب عقلانیت را در کنار معنویت و عدالت از ارکان اساسی جامعه اسلامی برشمرده است.

خداوند در قرآن کریم اهمیتی را که برای عقل قائل شده است کمتر از ارزش نبوت نیست و چنان که در قول امام کاظم علیه السلام آمده است که عقل حجت یا پیامبر درونی است، به

همین جهت آیات بسیاری از قرآن جایگاه عقل را در صدر می نشانند، نزدیک به ۳۰۰ آیه به طور صریح یا اشاره به تعقل اختصاص داده شده است که در قالب کلماتی چون تدبیر، تعقل، شعور، تفکر، تفقه و... گنجانیده شده است؛ در ۱۸ آیه خداوند از کلمه تفکر استفاده نموده است "افلاتتفكرون"، ۴۹ آیه تعقل "يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ"، ۴ آیه تدبیر "أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا"، ۱۶ آیه کلمه لب "لاولى الباب"، با کلمه شعور ۲۸ آیه "ما يشعرون"، کلمه فقه ۲۰ آیه "لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ" که در بسیاری از آیات به نحو پرسشی و به گونه بازخواست است که چرا از بزرگترین ودیعه الهی آدمی بهره نمی برد تا به وضوح و تمایز دکارتی نائل آید و مسیر را روشن دریابد و از حالت شکاکیت و تردید و میان این و آن شدن و معلق بودن برهد.

البته چنین عقلی، از ظاهر در گذرد و با فهم خاص یعنی تجزیه و تحلیل و سپس تجرید و تعمیم، حقیقت را به جنگ می آورد و به جنگ آمدن حقیقت یک عمل ذهنی صرف نیست بلکه فرایندی است که تزکیه روح، تمهید آن است چرا که جنس حقیقت عاری از اشمئزاز و مادیت است بلکه سر در تجرد دارد و در تضاد با نفسانیت است لذا تزکیه روح برای اتصال ضروری است علاوه بر اینکه جنس حقیقت از ذات لایزال الهی و مطابق با فطرت اوست، پس عقل در قرآن از جایگاه بی بدیلی برخوردار است بمثابه پیامبر و رسالت در میان آدمیان.

در روایات ائمه نیز تأکید بسیاری بر عقل گرایی شده است چنان که حضرت رضا علیه السلام می فرماید: لیس العبادة كثرة الصلاة و الصوم، إنما العبادة التفکر فی أمر الله عزّ وجل "عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در امر خدای والاست. (کلینی، ۱۳۷۹، ۲، ۵۵)

یعنی عقل است که ساحت انفسی یا آفاقی را در می نوردد تا به آیات ازلی پی ببرد و هدف آنچه هست را دریابد و بی بنیان بودن آنچه سر از نیستی در می آورد را آشکار کند، به عبارتی بیان حضرت رضاع روشن می شود که می فرماید: صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله؛ "دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش جهل او" ای جهل است که سقوط را ملازم خویش

دارد اما عقل صعود دارد و ذاتش از دنویت منفک می باشد.

### ب: قلب

قلب در اصطلاح فیزیولوژی، همان عضو بدن است، اما معنای اصطلاحی آن قرابت نزدیکی با آن دارد چرا که معنای تغییر و تحول و انقلاب و تحول را به همراه دارد یعنی یک نوع دگرگونی که در مکانی سکنی نمی گزیند و همواره متغیر و دگرگون شونده است بنابر این تعریف، «قلب» با سه مفهوم «روح»، «قلب» و «نفس» معنایی همسنگ پیدا می کند. اما می توان گفت «مفهوم روح در درجه اول صبغه جهان شناختی دارد، اما در حد انسان شناسی تفاوتی میان روح و نفس وجود ندارد جز آن که نفس نام بهره ای از روح است که در تن جنین معینی طلوع کرده و نمایان گر "خود" یا حقیقت وجودی فردی معین است. از سوی دیگر، رابطه و نسبت میان نفس و قلب نیز حکایت از آن دارد که مراد قرآن از «قلب» همان «نفس» است زیرا شوون اساسی نفس به قلب نسبت داده شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۴۴)

در عرفان، آدمی وحدتی است در کثراتی از ابعاد وجودی مختلف، یک نوع منیتی که در خود هزاران کثرت را پذیراست دریایی است که هویت همه وجوه آن ناپیداست تنها آنچه به نحو پدیدارشناسانه ظهور می یابد، قابل درک است و قله کوهی است که ریشه ای عمیق تر و اسرار آمیزتر را در خود پنهان نموده است این نظریه نه تنها در اندیشه روانشناسانه امری ثابت است که حتی در دیدگاه عارفان و اخلاق گرایان نیز امری پذیرفته شده تلقی می گردد. هر چند فلاسفه عقل را بر صدر معرفت می نشانند و از آنجا همه چیز را به سنجش می نشینند اما عرفا و متصوفه در درک حقیقت ذات حق و صفات او تا فهم جهان و جمال به نظم در آمده خداوندی، همه را به قلب واگذار می کنند و قلب را راهبر می دانند و تاج بر سر می نهند.

عارفی مثل تاج الدین خوارزمی محل تجلی و ظهور اسماء الهی و برزخ میان ظاهر و باطن را قلب می داند و انشعاب قوای روحانیه و جسمانیه را از قلب می داند و معتقد است که

قلب است که بر آنها فیض می رساند یا محی الدین عربی تنها قلب عارف را دارای گنجایش حق می داند. (ابراهیمیان، ۱۳۸۳، ۱، ۵۵)

شهید مطهری قلب را پاره گوشت میان سینه نمی داند و نزاع عقل و دل را در سنت کلامی بی وجه می داند و معتقد است: قلب در قرآن محدود به جنبه فکری و شناختی انسان نیست بلکه وصف عقل ورزی را از منظری کل نگرانه و جامع نگرانه است که هم ساحت دل را در نظر دارد و هم عقل را و میان آندو نزاعی نیست (مطهری، ۱۳۷۹، ۱۷۴).

شهید مطهری معتقد است استعمارگران برای تسلط بر جوامع مختلف، ابتداء از راه به فساد کشاندن روح جامعه وارد می شوند شما این موضوع را می توانید در سقوط آندلس و آغاز رنسانس و سلطه غرب پیگیری نمایید.

ویژگی های خاصی را خداوند در ضمن آیات برای قلب بیان کرده است از جمله درک حقائق (اعراف/ ۱۷۹، انعام/ ۲۵، حج/ ۴۶، نجم/ ۱۱-۱۳، بقره/ ۹۷) یا مرکز احساسات باطنی یعنی اضطراب، حسرت، غیض، قساوت که همه را خداوند در قلب موطن می دهد در روایات ائمه نیز، اسب "قلب"، نعل به نعل "خرد" پیش می رود و درک ظلمت و نور را منتسب به قلب می دانند، چنان که امام باقر علیه السلام قلب را در چهار دسته حصر قرار می دهد؛ قلب ازهر و نورانی، قلب مطبوع و ظلمانی، قلب منکوس یا واژگونی و قلب اجرد که آمیزه ای از کفر و ایمان است. (کلینی، ۴، ۱۳۷۹، ۱۵۲)

از این میان قلب ازهر و نورانی است که ره به حقیقت و سعادت می برد و سه تای دیگر چنان که در کلام امام خمینی ره اشاره شده است از حق غفلت و غرق در نعمت دنیا می شوند. (امام خمینی ره، ۱۳۹۵، ۱۷۳).

پس قلب اساسا در سه ساحت درک، عاطفه و احساس نقشی بنیادین دارد، از جهتی درک حقیقت ذات و صفات و آثار فعل و جمالات حضرت حق را در می یابد و از طرف دیگر کثراتی از انگیزه ها و نگرش ها و احساسات درونی در او سرازیر می گردند که اگر جنس حضورشان از نوع غفلت و فراموشی حق باشد نه می توان دآن وحدت را به درستی دریابد و نه از تاثیرات این کثرات رهایی یابد و به حق متصل گردد.

### شکم یا شکم پرستی

شکم به عنوان عضوی که مواد قوای بدن را تامین می‌کند تا از تجزیه و تحلیل و ترکیب آنها خون تولید شود و خون اکسیژن و گلوکز را به بدن برساند و مواد زائدی چون کربن دی‌اکسید و اسید لاکتیک را دفع و از بدن در مقابل میکروارگانیسم دفاع کند. عضوی حیاتی در اندام بشر است، به عبارتی حیاط بدن انسانی در گروه شکمی است که مواد تولید کننده نیرو را در خود دارد، اما افراط در توجه به شکم که همان شکم پرستی است می‌تواند انسان را در کنار حیوانات قرار دهد و یکی از مسائلی است که در سنت دینی مذموم تلقی شده است، چنانکه فیض کاشانی شهوت شکم را عامل سقوط انسان تلقی می‌کند و سقوط آدم و حوا را از دالقرار به دارالافتقار و دار نیاز را به شکم نسبت می‌دهد. و آن را منشأ آفات و بلیات در نظر می‌گیرد و نوعی قرابت میان شکم و شهوت برقرار می‌کند.

شکم پرستی از آن جهت مذموم است که انسان شک پرست حاضر است دین خویش را به بهای اندکی بفروشد به بیان دیگر آنها حاضر هستند آیات خدا را به بهای ناچیزی معاوضه نمایند. حتی پیامبر ﷺ نسبت به شکم پرستی امت بعد از خودش هشدار می‌دهند و آن را در کنار ضلالت بعد از معرفت و مضلات فتن می‌شمارد.

شاید در قرآن تأکید بر نقش شکم در تکامل انسان را بتوان در آیه (۲۴) عبس جست که خداوند می‌فرماید "فَلْيَنْظُرِ آلِ الْإِنْسَانِ نُنْ إِلَىٰ طَعَامِهِ" با همه تفاسیری که در باب این آیه بیان شده است توجه به این مسئله که انسان چه چیزی را در وضعیت جسمانی و روحانی دریافت می‌کند تا حیات طیبه و جاودان یا جهان خبیثه‌ای برای خودش رقم بزند. یعنی اینکه بنگرد تا برای ادامه حیات خویش از حدود الهی تجاوز نکند و نعمات طیبه‌ای که خداوند از آسمان نازل و در زمین گسترش داده است برگیرد و قوت یابد و به عبادت و تکامل خویش پردازد.

اما اگر انسان در بند شکم بیفتد نزول خواهد نمود و حیات حیوانی را پی خواهد گرفت و نمی‌تواند کمالات الهی را دنبال نماید چرا که خونی که از طعام خبیثه و حرام بدست می‌آید شخصیت و فطرت الهی انسان را منقلب خواهد نمود و دیگر حتی اگر او بخواهد نمی‌تواند نه مسیر حقیقت و کمال را تشخیص دهد و نه به آن چنگ بیاویزد.

## شهوت یا شهوت پرستی

یکی از موضوعاتی که در آیات و روایات قرابت نزدیکی با شکم پرستی دارد شهوت پرستی است به این معنا که هر جا انسان نسبت به شکم طغیان می‌کند شهوت پرستی نیز اوج می‌گیرد و حتی در عوامل جهنمی شدن انسان‌ها به دو موضوع شکم پرستی و شهوت پرستی بیشتر توجه شده است و شهوت پرستی را مانع حکمت ورزی یا به عبارتی در تضاد با حکمت ورزی تلقی می‌نمایند و از اصلی‌ترین عوامل سقوط و افول انسان در نظر می‌گیرند. در آیات قرآن، خداوند افراط و انحراف در شهوت جنسی انسان را بسیار خطرناک توصیف نموده است در داستان حضرت یوسف جنبه مثبت و صعود انسان و در داستان قوم لوط جنبه منفی و نزول انسان به سبب شهوات به تصویر کشیده است چرا که از آن خداوند به عنوان میلی عظیم یاد نموده است (۲۷/ نساء) میل عظیمی به سبب موافقت شما بر اتباع شهوات و تکثر سیئات و استحلال محرمات که سبب سقوط است.

در داستان حضرت یوسف این میل عظیم از جانب جنس مونث است که سرکشی و تجاوز می‌کند اما طهارت و پاکی حضرت یوسف ع زیباترین قصه قرآن را رقم می‌زند و در داستان قوم لوط این میل عظیم از طرف جنس مذکر است که سر بر عصیان می‌گذارد و به خانه پیامبر خدا حمله می‌کنند تا مهمانان مردی که در خانه لوط ع هستند را مورد تجاوز قرار دهند و این اقدامات آنها موجب نزول بلا می‌گردد و از آسمان سنگ می‌بارد و شهر آنها زیرورو می‌گردد.

البته در برخی از آیات برای کنترل میل جنسی، به تقابل صلاه و شهوات اشاره شده است یعنی برای مصون ماندن از شهوات باید به نماز متوسل شد و از طرفی میل جنسی افراطی موجب تباه شدن صلوات می‌گردد. البته بدیهی است در آیات قرآن وقتی از شهوات سخن به میان می‌آید تنها شهوات جنسی نیست، بلکه هر گونه تمایل افراطی نفسانی و هواپرستی را نیز شامل می‌شود. از این جهت برای تکامل انسان باید یک نوع کنترل نسبت به شهوات روحانی و جسمانی باید روا داشته شود تا انسان بتواند مراحل عبودیت و طی طریق بندگی را به نحو درستی پیش ببرد.

## دو گانه نیاز و کمال

چنانچه گذشت هر چند نقش دو گانه نیاز یعنی "شکم و شهوت" و دو گانه کمال یعنی "عقل و قلب" در سعادت و رشد و تکامل بشری ضروری به نظر می رسند، اما پر واضح است که این دو گانه کمال هست یعنی عقل و قلب و نقش سازنده آنها در تعالی معنوی و سعادت الهی است که می توان د انسان الهی را رقم بزند و از دو گانه نیازی یعنی " شهوت و شکم" که به ظاهر جنبه حیوانی را نمایندگی می کنند رجحان دارند.

لذا انسان معاصر و تکنیک زده که غفلت پست مدرنیته ای او را بی بنیان نموده است، باید عقل و قلب را به نحو مناسبی حفظ نماید تا آنها مدیریت ساختار جهانی انسان را به نحو شایسته ای پیش ببرند و او را از ظلمت ناسوتی برهانند و در تعالی لاهوتی منزل دهند

انسان معاصر غربی تعالی انسان را در مرحله اول در علم (علم مادون) و نه عقل الهی (عقل الهی مقصود عقل درون "عقل طبیعی" و عقل بیرون "پیامبران") و قلب و در مرحله دوم به رفع نیازهای شکمی و شهوتی چنانکه مازلو و فروید معتقد بودند می جوید، و لزوما نمی تواند مسیرش با سنت اسلامی و آموزه های بنیادین اسلامی سازگار باشد، لذا جهانی که خلق کرده است و آن را به نحو سلطه محورانه ای گسترش داده است سعی در ارضاء نیازهای حیوانی انسانی است و برای انسان معاصر غربی مهم دمی است که انسان می زیند و تمام ساحات وجودی او بر اساس آنی است که هست و نه ترکیبی یا بر اساس آنی که هست (دنیا) و حیات جاویدانی که خواهد آمد (آخرت)، در اینجا پرسش این است که انسان معاصر مسلمان که در جهان و تمدن و فرهنگ آنگلو ساکسونی نفس می کشد چگونه می تواند خود را از سلطه ظلمت محور زمانه رهایی دهد؟ و سلوک متدینانه خویش را پیگیری نماید؟ تنها می توان اشاره نمود که در وهله نخست مرهون این است که معرفت خویش نسبت به دین کامل نماید و درک درستی از مقتضیات اسلام و زمان خویش داشته باشد و به شدت پرهیز نماید از اینکه دین را به مثابه عادت در معیت داشته باشد و بخواهد از تضادها ظاهری زمانه و دین، خوانشی دین گونه ارائه دهد و آنها را در دین هضم کند یا آنها



را با تفسیر به رأی بر دین تحمیل نماید. خب پرسش دوم این است که این دو گانه چه نقشی در سعادت و شقاوت مسلمان معاصر ایفاء می کند؟ چنانکه در سنت دینی نیز تأکید شده است حقیقتی را بپذیرید که عقل و قلبی که به مادیت نیالوده است آن را تصدیق نماید و نه عقل و قلبی که خویش اسیر شکم و شهوت و عالم ناسوتی است. به همین دلیل است که چنانکه رهبری انقلاب در نامه به جوانان فرانسه اشاره نمودند؛ در عقل غربی، اهانت به پیامبران نوعی آزادی بیان به شمار می رود اما همین عقل، پرسش درباره هولوکاست را جرم می شمارد. چرا که اساساً برای عقل غربی آنچه به عالم دنیوی مربوط است از اهمیت بیشتری برخوردار است حتی اگر دچار تعارضاتی نیز باشند.

### نتیجه گیری

دین به عنوان روش زندگی، دستورات و تکالیفی ساده جهت سعادت و تکامل بشر پیش روی می نهد، که عقل و قلب به عنوان ابزار اساسی کمال آدمی، نقشی بنیادین ایفاء می نمایند. چنانچه انسان در زیست دنیوی اش آنها را بر صدر بنهد خویش نیز صعود می کند اما اگر نیازهای دنیویش را ترجیح بدهد و تمام تلاش خویش را تنها در رفع و فتق امور دنیوی و نیازهای طبیعی اش بگذارد و از تعالی روح، عقل و قلب در جهت تکامل نهایی غفلت ورزد این مسیر جزء به جزء به ظلمت منتهی نخواهد شد تنها راه حل این است که شکم و شهوت را در خدمت تکامل عقل و قلب قرار دهد و آنها را خادمان صدر جهان آدمی یعنی عقل و قلب بداند چرا که دنیای کنونی هر چه هست نگاه به ایندو تغییر داده است و همه ساحات بشر از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و سیاست در جهت تعالی دادن به ذیل جهان آدمی اختصاص داده است و این ذات تکینک زده جهان معاصر نتیجه ای جزء تشویش، اضطراب، نابسامانی و معلق بودن آدمی نداشته است چرا که جنبه معنوی و روحانی انسان را که ارتباط بنیادین با جنبه عقلانی و عاطفی او دارد نادیده گرفته است و همه چیز را به سطح نزول داده است. انسانی که فرهنگ غربی معرفی می نماید نمی تواند از بند مادیت رهایی یابد و همواره در ساحت ناسوتی خواهد ماند و هر چه علم توسعه پیدا می کند در واقع، ساحت وجود مادی خویش را گسترش می دهد و می خواهد بر طبیعت به نحو کامل آگاهی و سلطه یابد و اگر چنانچه در این مسیر از عقل نیز استفاده می نماید عقل صرفاً ابزاری است که راهگشای جهان مادون است و از این جهت غالباً سر در تناهی دارد.

## منابع

- ۱- علی زمانی، امیرعباس، ۱۳۷۹، ماهیت تکنولوژی از دیدگاه هایدگر، نشریه نامه مفید، شماره ۲۳.
- ۲- براندن، ناتانیل، ۱۳۷۶، روانشناسی عزت نفس، مترجم جمال هاشمی، تهران، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.
- ۳- کاپلان. سادوک، ۱۳۸۵، خلاصه روان پزشکی ج ۲، نصرت الله پور افکاری، تهران: شهر آب: آینده سازان، چاپ سوم.
- ۴- ریتال اتکینسون؛ ریچارد س. اتکینسون و ارنست ر. هیلکارد (۱۹۷۵)، زمینه روان شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، چاپ ششم، رشد.
- ۵- الکینس، دیوید (۱۳۵۸)، مترجم مهدی اخوان، فراسوی دین؛ به سوی معنویت انسان گرا، مجله هفت آسمان، سال هشتم، شماره ۲۹.
- ۶- عسلی، مژگان (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی انسان کامل در روان شناسی و عرفان «فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، سال هفتم، شماره ۲۶.
- ۷- شولتز، داوون و شولتز، سیدنی (۱۳۷۵)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
- ۸- مازلو، آبراهام. اچ (۱۳۷۲)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- ۹- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تحقیق محمد باقر بهبودی، ج ۱۳، تهران: انتشارات لطفی.
- ۱۰- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۴)، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات موسسه امام خمینی ره، چاپ هشتم، ص ۲۴۴.
- ۱۱- ابراهیمیان، حسین، (۱۳۸۳)، سیری در سلوک عارفان، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، چاپ سوم، ص ۵۵.

- ۱۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، آشنایی با عرفان اسلامی، چاپ دوم، انتشارات صدرا، ص ۱۷۴. چاپ اول،
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۹)، اصول کافی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۴.
- ۱۴- امام خمینی، روح الله، (۱۳۹۵)، شرح اربعین حدیث، تهران، انتشارات طه. چاپ پنجاه و نهم.